

## تکرار تجربه‌های گذشته دردی را دوا نمی‌کند!



پس از آن‌که دولت افغانستان حاضر به پذیرش شروط انتخاباتی احزاب سیاسی نشد، ائتلاف بزرگ ملی افغانستان اعلام کرد: تشکیل دولت موقت، برگزاری لویه جرگه و کنفرانس «بن» می‌تواند مکانیسم‌های جایگزین برای انتخابات باشند. برای این‌که بتوان موثریت هریک از این گزینه‌ها را بدقت مورد مطالعه قرار داد هریک را جداگانه بررسی می‌نمایم.

لویه جرگه؛ اگر با دقت به نتایج لویه جرگه‌های پس از طالبان نظر اندازیم، در می‌یابیم که همه این لویه جرگه‌ها نتایجی را در پی داشته است که تمویل‌کننده‌های مالی و سیاسی آن از قبل توقع آن را داشته‌اند؛ طور مثال: لویه جرگه اضطراری 1381 کابل که از ۲۴ حمل-۱۱ جوزا جریان یافت، سرانجام حامد کرزی را به عنوان رئیس دولت انتقالی تعیین کرد. اعضای ۱۵۵۱ نفری این جرگه از میان چند نامزد، حامد کرزی را به این مقام برگزید و این چیزی بود که امریکا در آن زمان به آن نیاز داشت تا همه: مجاهدین، کمونیستان و سیکولارها را دور هم جمع نماید و کرزی، بنا به شخصیتی که داشت این کار را به سادگی انجام داد. نتیجه لویه جرگه قانون اساسی هم همان شد که از قبل تعیین شده بود و مطابق خواست امریکا در کمیته‌ها بالای آن بحث صورت گرفت و در نهایت تمام موادات آن با کمی تغییرات جزئی از طرف اعضا پذیرفته شد و منیث مادر قوانین بالای همه مسلمانان افغانستان تحمیل شد. به همین ترتیب، قبل از لویه جرگه مشورتی وضعیت امنیتی تا اندازه زیاد وخیم ساخته شد و فضا بگونه ساخته شد که اگر این توافقنامه با امریکا به

امضاء برسد وضعیت امنیتی بهتر می‌شود! چهار سال از امضای این قرارداد گذشته است، آیا وضعیت امنیتی خوب شده است؟! نتایج لویه جرگه‌ها این گونه است، اگر باز هم برای حل مشکلات فعلی کشور متوسل به لویه جرگه شویم، تیر انداختن در تاریکی بدون هدف است.

همه لویه جرگه‌ها در جهت رسیدن به اهداف سیاسی گرفته شده و به یک اسلوب خوب سیاسی مبدل شده است تا استعمارگران از آن به نفع سیاسی خود استفاده نمایند. پس در این لویه جرگه‌ها خیر (منفعت) صرف به جرگه مارهای می‌رسد که اهداف بادران شان را تأمین می‌کنند. چون آنها به پول و منصب می‌رسند و بادران شان هم به اهداف شان. در این میان همواره مردم عام از طریق همچو پروسه‌ها اغوا شده و امیدهای کاذب به آنها داده می‌شود. چون کل امید شان به این پروسه‌ها بسته می‌شود و منتظر تغییر مثبت در زندگی خود می‌باشند که هیچ وقتی به آن نمی‌رسند؛ یعنی این پروسه‌ها جز سراب، چیزی پیش نیست.

حکومت موقت؛ در حکومت موقت هم کسانی بر مردم تحمیل شد که اهداف غربی‌ها را تأمین کرده می‌توانستند و دیگر کدام سود قابل ملاحظه و ملموسی در جهت بهبود وضعیت مردم نداشت. صرف زرق و برق خیره کننده و وعده‌های سر خرمن برای مردم چیزی دیگری نبود. از طرفی حکومت موقت از صفر دوباره شروع کردن است و به هیچ وجه امریکا بعد از گذشت 17 سال تمایل ندارد و نمی‌خواهد همه چیز را از گذاشته و دوباره از صفر شروع کند. اما برای مصالحه با طالبان احتمال دارد، حکومت موقت ایجاد و طالبان هم در آن شریک ساخته شوند و سپس اصلاح قانون اساسی صورت بگیرد. پس گزینه حکومت موقت تنها از همین منظر و از لحاظ واقعیت که افغانستان در آن قرار دارد منتفی نیست، در غیر آن ممکن به نظر نمی‌رسد. نفس تشکیل حکومت موقت زمینه را برای استحکام هرچه بیشتر اشغال فراهم ساخت و تشکیل حکومت‌های موقت هم از لحاظ سیاسی هدف اصلی شان زمینه سازی برای سیاست گذاری‌های بعدی کشورهای ذینفع در یک کشور می‌باشد که از لحاظ حل بحران و مشکل مردم کدام موثریت خاصی ندارند. به جز این که افکار عامه اغوا شود و برای مردم امیدهای کاذب داده شود که بالای مردم افغانستان این کار در دولت موقت به رهبری کرزی تجربه شد.

دایر نمودن کنفرانس بن سوم هم گزینه‌ای است که به نحوی همه چیز سر از نو شروع شود و یک صفحه جدید دیگر در تاریخ افغانستان-به تعبیر ائتلاف بزرگ- رونما گردد. در حالی که امریکا چند دور انتخابات را در این کشور ظاهراً به موفقیت دایر نموده که بن سوم خود عقبگردی است به نقطه آغاز. پس از لحاظ واقعیت هم چندان این مسئله معقول به نظر نمی‌رسد تا تمامی دستاوردهای 17 ساله امریکا و غرب را کنار گذاشته و از صفر دوباره شروع نماید. کنفرانس بن و امثال آن از لحاظ عملی و حل مشکلات مردم افغانستان، کدام مشکلی را حل نکرده است، صرف تداوم و مشروعیت بخشیدن به استعمار بوده است و بس. اگر صدها کنفرانس دیگر هم گرفته شود، هدف اساسی آن تداوم و مشروعیت بخشیدن به حضور امریکا و کشتار مردم این سرزمین توسط قاتلین کرایبی‌اش می‌باشد.

مسئله قابل غور این است که چرا چنین گزینه‌ها از طرف این چنین یک ائتلاف بزرگ مطرح می‌شود. به دلیلی که دید رهبران و اعضای این ائتلاف یک دید کوچک و افغانی است و امریکاییان که بازیگران اصلی سیاست افغانستان اند اصلاً به قضایا در افغانستان از این منظر نمی‌نگرند. چون آنها به افغانستان از دید مبدا خود نگرسته که از این کشور سالانه تقریباً ده میلیارد دالر تنها از درک قاچاق مواد مخدر بدست می‌آورند و از زمان اشغال این کشور در سال 2001 تا به حال، هر سال کشت و تولید مواد مخدر سیر صعودی داشته که آخرین ارقام آن به 87 درصد رسیده است. صرف 6.6 میلیارد دالر ارزش تولید مواد مخدر در افغانستان است که امریکا از این درک بدست می‌آورد و زمانی این مواد به بازارهای جهانی می‌رسد به ده میلیارد دالر این مواد مخدر ارزش پیدا می‌کند و تمام این پول سیاهی است که به جیب دولت امریکا می‌ریزد. این پول‌ها توسط سازمان استخباراتی این کشور (CIA) در انجام بسیاری از جنگ‌ها و اعمال شنیع و پست در سراسر جهان به مصرف می‌رسد. مزیت این پول اینست که جهت مصرف آن هیچ ارگانی از دولت امریکا محاسبه نمی‌گیرد. چون پول‌های را که دولت امریکا در تمامی عرصه‌ها مصرف می‌کند، مالیات مردم این کشور است و گزارش مصارف آن را ولو فریبکارانه هم باشد، باز هم یک درد سر است که به نماینده‌های مردم امریکا بدهد. اما از مصرف این پول دولت امریکا برای هیچ کسی محاسبه نمی‌دهد.

از طرف دیگر مصروف ساختن چین و روسیه در قضایای منطوقی می‌باشد که آنها نتوانند تا در سطح بین‌المللی مانع تطبیق سیاست‌های این کشور شوند. هم‌چنان متمایل ساختن کشورهای آسیای میانه به خود و خارج ساختن آنها از تحت نفوذ روسیه و چین کار دیگری است که امریکا به سادگی با استفاده از موقعیت جیوپولیتیک افغانستان آن را انجام می‌دهد. چون چین بخاطر تأمین انرژی مورد نیاز خود در کشورهای آسیای میانه سرمایه‌گذاری‌های را انجام داده است که با این سیاست امریکا بیشتر این سرمایه‌گذاری‌ها نقش به آب می‌شوند و ثمر نمی‌دهند.

اعضای این ائتلاف که تا هنوز طرفداران زیادی در سراسر افغانستان دارند و بیشتر اعضای ارشد آن از جمله کسانی بوده‌اند که در مقابل کمونیزم بخاطر دفاع از اسلام جنگیده‌اند و زحمات زیادی را در این مبارزه به جان خریده‌اند، باید باندیشند که چرا واقعیت‌های موجود را معیار فکری خویش قرار داده و از تجربه‌های استفاده می‌نمایند که غربی‌ها بنا به منافع شان آن را قبلاً عملی کرده و منفعت خود را از آن برده‌اند که دیگر در شرایط و زمان فعلی چندان موثریت ندارد. پس چرا از راه حل مبدایی و ایدئولوژیک اسلام استفاده نمی‌نمایند که آنها را رهبران واقعی مردم این سرزمین ساخته و یاد شان را همواره در خاطره‌ها باقی نگاهدارد. چون رهبران واقعی مردم خود را به طرف خیر و فلاح دارین رهنمود می‌شوند. رهبران واقعی نزد مسلمانان مانند حضرت عمر رضی الله عنه، صلاح الدین ایوبی و امثال شان استند که مطابق فرموده‌های الهی مشکل مردم را در سیستم و نظام اسلام (خلافت) حل می‌کردند.

علی عمر صدیقی